

مقایسه و تحلیل روایت اسناد بریتانیا از واقعه قم به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی (۱۳۰۶.ش/۱۹۲۷.م.)

دکتر مرتضی نورانی*

چکیده

اخبار متفاوت در بازسازی و بازنمایی روشتر وقایع تاریخی می‌تواند نشان دهنده جنبه‌های مختلف بروز آن رخدادها باشد. واقعه قم (۱۹۲۷.م/۱۳۰۶.ش) در جریان اعتراض حاج آقا نورالله اصفهانی به سیستم حکومتی و پاره‌ای تغییرات موجود، روایت‌های مختلفی دارد. این موضوع از منظر اسناد داخلی، کم و بیش مورد بازبینی قرار گرفته است. در عین حال، این واقعه از چشم اسناد بیگانه نیز بدور نمانده است. از این رو، چگونگی این رخداد در گزارش‌های کنسولی برای سفارت انگلیس در تهران و برای وزیر امور خارجه بریتانیا در لندن منعکس شده است. این تحقیق می‌کوشد که محتوای اسناد موجود در فایل‌های مختلف را در مقایسه با اسناد داخلی مورد تأمل قرار داده، درجه اهمیت آن واقعه را از منظر این دست اسناد برجسته نماید. بدین صورت، در اینجا همچنین تلاش بر این است که زوایای مکتوم واقعه در مقایسه تحلیلی اسناد داخلی و خارجی بیشتر آشکار گردد.

واژه‌های کلیدی

اصفهان، حاج آقا نورالله، واقعه قم، نظام اجباری، رضاشاه.

مقدمه

حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی (۱۳۴۶-۱۲۸۷/۱۹۲۷-۱۸۷۰.م) از روحانیون برجسته و شخصیت‌های متنفذ اصفهان در عصر مشروطیت بود (۳/ صص ۳۹۳-۳۹۴). فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی وی از جنبه‌ای مختلف قابل بررسی است، چرا که وی در حیطه‌های مختلف و در دوره‌ای نسبتاً طولانی می‌زیست که حوادث و رخداد‌های مهمی در ایران ظهور یافت. فعالیت‌های وی بویژه از آغاز مشروطیت تا پایان کار قاجارها در اصفهان و در پاره‌ای موارد در سطح کشور در خور توجه

* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

است. در این زمینه کارهای متعددی صورت گرفته است، اما تمرکز عمیق بر روی برخی از رخدادهایی که این شخصیت در بروز آنها نقش اساسی داشته، هنوز لازم به نظر می‌رسد، چرا که از یک سو پایه بیشتر این تحقیقات بر منابع محلی و یا نهایتاً داخلی گذاشته شده و از سوی دیگر، پاره‌ای ملاحظات فعالیت‌های این شخصیت را در هاله‌ای از ابهام و تقدس فروبرده است. این دو مسأله باعث شده که عمق کارهایی که درباره حاج آقا نورالله اصفهانی صورت گرفته، در سطح بماند و خواننده ارتباط کمتری با حقیقت ماقع گذشته پیدا کند.

شاید بیشتر قرائت‌های موجود، آنچه را که نصیب خواننده می‌کند، نوعی هیجان احساسات علیه جبهه مخالف حرکت‌های این شخصیت باشد. اگرچه برای مثال در پاره‌ای موارد، مکی سعی کرده حداکثر مطالب را گرد آورد و بدین ترتیب به خواننده خود آگاهی‌های لازم و بیشتری بدهد، ولی در عین حال بررسی بعضی از وقایع نیاز به منابع بیشتری دارد. در اینجا سعی بر آن است که یکی از وقایعی که حاج آقا نورالله نجفی در آن نقش اصلی داشته، بررسی شود. البته، این کلام شاید نمایانگر همه واقعیت نباشد، اما اسلوبی که برای ارتباط بهتر خواننده با گذشته به کار می‌رود، می‌تواند تا حدودی اعتماد برانگیز باشد. پایه اصلی این بحث در بازسازی واقعه قم، مطالعه مقایسه‌ای اسناد کنسولی بریتانیاست. این مجموعه اسناد به طور مجزا در فایل‌های متفاوت موجود است، اما قسمتی از آنها در کتاب چهارده جلدی (Iran Political Diary) گردآوری شده که جهت سهولت دسترسی به منابع برخی ارجاعات در متن به این کتاب داده شده است.

مدخل

برای ورود به بحث ابتدا لازم به نظر می‌رسد که کلامی در بیان گفتمان حاکم در دوره مورد بحث آورده شود. مبنای استحاله قاجار به پهلوی ضرورتی بود که شاید پایه و ریشه اصلی آن امنیت معطوف به نوسازی بود؛ چیزی که دیر زمانی بود جامعه ایرانی بهره‌نه چندان از آن داشت. پیوسته، بویژه از مشروطیت به این سو، عزم اجتماعی برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر در محاق وقایع خواسته و ناخواسته قرار می‌گرفت. از این رو جناحها و افراد مختلفی با فهم این مطلب مترصد رهبری سیاسی اجتماعی ایران بودند. از این میان، چیزی که سر بر آورد، و بعدها آن را نتیجه و تبلور شکست مشروطیت خواندند، رژیم جدید بود.

تمرکزگرایی، و پیش از آن چرخش سیاسی - اجتماعی به سوی بنیان نهادن مؤسسه‌های مدنی، تزلزل بافت‌های سنتی در رویارویی با جهان رو به تغییر می‌توانست چالش‌هایی را فراروی سیاست‌گذاران ایرانی از هر طیف قرار دهد. گروهی که دغدغه انطباق مشروطیت با مذهب را داشتند، ادامه حرکتی را که به هر دلیل بومی (Localize) نشده بود، از دست رفتن نهادهای اقتدار و بیکار شدن حلقه عناصر مذهبی تلقی کردند. آنها آشکارا ملاحظه کردند که در مدار سیستم جدید، کمترین جایگاه ضروری برای بودن آنها تعریف نشده است. از سوی دیگر، این طیف با نفوذ، در چرخش اجتماعی جامعه استبدادی به مشروطیت سهم قابل ملاحظه‌ای داشتند. در چنین اوضاعی پیوسته روحانیون نحل‌های متفاوت، اعم از طرفدار یا مشروطه‌خواه یا میانه‌رو و یا حتی مخالف در عصر مشروطیت برخی ناخرسندیها نسبت به شرایط موجود بروز می‌دادند.

نکته مهم، این است که در این میان نقش روحانیونی که سعی در تحلیل اوضاع موجود در همراهی مشروطه با شریعت اسلامی داشتند، چشمگیرتر بود. کارنامه حاج آقا نورالله به عنوان عنصر مؤثر این طیف در زیر مجموعه آخوند خراسانی بیانگر تلاشهای این روحانی در نوعی تعاطی دینی در نوسازی کشور است. از این رو، در شمای عمل سیاسی ایشان، عنصر دینی را فعال می‌بینیم، تا جایی که وی بیش از همه نیروی نظامی کارآمدی در حیطة نفوذ خود برای ماندگاری مشروطه ایجاد کرده، در مراحل مختلف عصر مشروطیت بازیگر نقشهای اساسی و فعال می‌گردد.

در هر حال، باید اذعان نمود که استحاله سلسله قاجار در آینده چیرگی مشروطیت کم و بیش خارج از دایرة آرمانها و کارکردهای دینی آن زمان بود. در عین حال، چنین خروجی در جامعه ایران با شاخصه‌های مذهبی سنتی، نه به یکباره بود و نه سر ستیزی آشکار داشت. حداقل چنین مطلبی در دهه نخست دوره رژیم جایگزین قابل توجیه است؛ چنانکه ادبیات حاکم در متون سیاسی و حقوقی آن دوره نیز خالی از پشتوانه‌های گفتمان دینی نیست. به هر روی، این خروج تدریجی چیزی نبود که از دید عناصر مذهبی و روحانیون فعال در عرصه سیاسی-اجتماعی غایب و غافل باشد. در این گیر و دار دیر یا زود زمانی فرا رسید تا زورآزماییها آغاز شود.

رضاشاه به مرور با قبضه کردن اهرمهای قدرت توانست همراه با سیستم جدید، بر طیف‌های وسیع اجتماعی چیره شود، اما در رویارویی با روحانیت اعمال چنین رویه مشابهی، سهل نبود. روحانیون از یک سو قشر متنفذ جامعه بودند که از آن پیش رهبری بسیاری از حرکت‌های سیاسی-اجتماعی را بر عهده داشتند؛ چنانکه هنوز دیری از واقعه رژی و مشروطه نگذشته بود و افراد بسیاری شاهد نقش آفرینی این قشر بودند. از سوی دیگر، متقاعد کردن قشری که در مقابل بسیاری از مظاهر نوخواهی خالی‌الذهن نبود، مشکل بود. روحانیون در بدترین اوضاع در این دوره امتیازات مسلمی را برای خود حفظ کردند، اما اینک دعوا بر سر امتیازات کوچک یا بزرگ نبود، بلکه نبض جریان می‌توانست در عرصه‌های دیگری در نوسان باشد که التهاب آن به همه اقشار اجتماعی کشیده می‌شد.

می‌توان گفت رهبری اجتماعی در جامعه مورد بحث، نکته‌ای بود که برگزیدگان بر سر آن چند و چون بسیار داشتند. قشری با ابزارها و تفکر غیر بومی، اما کم و بیش کارآمد در صدد نمایش توان خود در به فرجام رساندن نوسازی و مدرنیسم با پیش زمینه مشروطیت بودند. این گروه البته در کنار این، همه اهرمهای قدرت را نیز جهت استیلای مادی و معنوی در اختیار داشتند. از سوی دیگر، پشتوانه معنوی جامعه در قشری تبلور می‌یافت که چه در تولید حرکت‌های عمیق و چه در ایجاد هیجانات نه چندان پایدار اجتماعی توانایی ویژه‌ای داشت. در این دوره، این موقعیت از سوی قشر نخست مورد تعرض و تحت فشار قرار گرفته بود. آنگاه که به نظر می‌رسید در این صحنه به چیرگی تمام و کمالی دست یافته‌اند، اشاره روحانیون می‌توانست نگرانیهای اساسی را برای نظام مذکور ایجاد کند.

آیا چنانکه مکی در مدخل این بحث می‌آورد، بخشنامه صریح ریاست وزرا می‌توانست عامل حرکتی جدید و جدی برای قیام قم باشد؟ چرا که وی معتقد است پاشنه این اعلام بر آمریت و خشکی یک حکم اداری و حکومتی نهاده شده بود. بار اصلی و رویکرد اساسی آن در جلوگیری از هرگونه ناهمراهی از سوی علما علیه تصمیمات سیستم حکومت بود. طرفه این است که این حکم دولتی جبهه مخالف، روحانیون را با ادبیات دینی نیز متهم کرده بود: «امروز وحدت مساعی و اتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کار کردن برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است و کسانی که بر ضد این مقصود ملی قیام کرده و در صدد القاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی

بر می‌آیند [...] مفسدین فی الارض محسوب می‌شوند و به حکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هرگونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند...»^(۱) در هر حال، چنین احکامی چیزی نبود که تنها از تریبون رسمی صادر شود. فضای غالب نمایشی از فشار و تبلیغات رژیم علیه شاخصه‌های مذهبی و قشر روحانی بود.

در عین حال قشر روحانی، از سوی دیگر با سازکارهایی از جمله نفوذ مردمی که داشت می‌توانست وضعیت توان خود را محکم بزند. شاید این به خودی خود و یا ابتدای به ساکن میسر نمی‌شد، بدین معنی که غالب حرکت‌های مردمی تنها خواسته این قشر نبود، بلکه روحانیون زمانی که در معرض درخواست و حمایت از سوی توده‌ها قرار می‌گرفتند، در ضمن موقعیت و مقام برتر خود را نیز می‌توانستند به هر رقیبی نشان دهند؛ چنانکه هم در واقعه تنباکو و هم در مشروطیت در راستای یک عزم عمومی، منازل علما به عنوان مرکز کانونهای مخالف علیه استعمار و استبداد قرار گرفت و آن را رهبری کرد. در مورد اخیر نیز اوضاع فرصت دیگری را فراهم آورد تا موقعیت و توان روحانیون برای همه ارزیابی شود. این در حالی بود که شاید پس از محدودیتها و فشارهای چند سال گذشته از سوی رژیم، کمتر چنین وضع و اقبالی از سوی مردم به روحانیون انتظار می‌رفت.

بازسازی واقعه

پراکندگی قدرت و کانونهای متعدد نفوذ در جای جای کشور افزون بر همه ناامنی مزمینی را به وجود آورده بود. این ناامنی چه در خارج و چه در داخل شهرها هر قدرتی را که داعیه اصلاح داشت، زیر سؤال می‌برد. همین قدرتهای محلی پیوسته مرکز را با شیوه‌های مختلف و غیر همسان دچار سردرگمی در تصمیم‌گیری می‌کردند. از سوی دیگر، تغییر گفتمان جهانی نیز چنین وضعی را بر سر راههای تجاری و مناطق استراتژیک نمی‌پسندید. همه اینها از جمله عواملی بودند که بسیاری از سیاستمداران را متوجه تمرکز قدرت برای رهایی و نوسازی می‌کرد. خارج از اسبابهای دیگر به نظر می‌رسد که برای غلبه مرکز بر سایر قطبهای قدرت و کانونهای محلی بحران آفرین چیزی جز نیروی نظامی مؤثر و منظم نمی‌توانست کارآمد باشد. از این‌رو، در تاریخ ۱۶ خردادماه ۱۳۰۴ ش. ۷ ژوئن ۱۹۲۵ م. لایحه «نظام اجباری» در مجلس پنجم در چهارده ماده به تصویب رسید و دستور اجرای آن در ۵ آبان ۱۳۰۵ ش. / ۱۲۷ اکتبر ۱۹۲۶ م. صادر گردید (۴/صص ۲۶۴-۲۶۵). در مجلس حتی مدرس نیز با این قانون موافقت داشت.^(۲) نکته دیگر اینکه تصویب این قانون حدود پنج ماه قبل از تغییر سلطنت قاجارها بود و اجرای آن حدود یک سال بعد از به سلطنت نشستن رضاشاه در دستور کار قرار گرفت (۱۶/صص ۹۳).

این لایحه با حساسیت ویژه‌ای مورد توجه نمایندگان بود. از زمان طرح تا تصویب مباحث پیرامون آن در مجلس شورای ملی قریب چهار ماه طول کشید. شایان توجه است که عاقبت در زمان تصویب این لایحه در مجلس بیشتر نمایندگان در مثبت بودن آن سخن گفتند. در صدر همه، مدرس باز به تحلیل و تجلیل آن پرداخت و بر ضرورت آن تأکید کرد. وی از جمله درباره نکاتی که بعداً محل نگرانی توده‌ها واقع گردید، مطالبی را بیان کرد. نگاهی به مذاکرات مجلس پیرامون این لایحه نشان دهنده پاره‌ای دقت نظرهایست که در زمان طرح و تصویب لایحه در مجلس وجود داشته است (۵/صص ۱۶۸).

از سوی دیگر، از منظر مشاوران حکومتی طرح چنین قانونی می‌توانست نارضایتی‌هایی را در سطوح مختلف به وجود آورد. طبق این لایحه سربازگیری شامل همه ساکنان روستاها و شهرها می‌شد، در حالی که قبلاً امور نظامی فقط محدود به عشایر و نهایتاً روستاها می‌شد؛ یعنی به طور سنتی غیر شهریها پیکره اصلی نیروی نظامی را تشکیل می‌دادند. برای مثال، هزینه‌های سربازان روستایی را مالکان روستاها پرداخت می‌کردند (نک: ۲/ص ۴۱). تعداد آنها همیشه نامعین و در بسیاری از موارد آمارها بی‌مسمی بود، اما بر اساس این قانون، از میان ساکنان هر شهر و روستا، افراد واجد شرایط باید خود بنا بر آمار ثبت احوال محل داوطلبانه مراجعه و ثبت نام کنند. رفته رفته در سال ۶-۱۳۰۵ ش. ۱۹۲۷م. اداره نظام اجباری در شهرهای مختلف تأسیس شد و صورت اسامی مشمولان خدمت سربازی از اول ۲۱ سالگی به بعد اعلام گردید.

در این باره در شهرهای مختلف عکس‌العمل یکسان نبود. در برخی شهرها مشمولان مراجعه کردند. آمار اگرچه نشان دهنده حضور همه افراد نیست، ولی به نظر می‌رسد با توجه به قول پرداخت دولتی هزینه‌ها، افراد زیادی مراجعه کرده‌اند. در هر حال، شمارش دقیقی از مراجعان وجود ندارد، ولی اطلاعات موجود بیانگر مراجعه بیش از ۴۰ درصد مشمولان است که بیشتر از روستاها و شهرهای کوچک بوده‌اند (11/p.47). برای مثال، در قزوین تعداد افراد مشمول در سال ۱۳۰۵ ش. ۱۹۲۶م.، ۳۵۵۰ نفر اعلام شد که از این تعداد ۱۰۷۶ مراجعه و ثبت نام کردند (Ibid, p. 54). از سوی دیگر، این قانون موجبات ناخرسندی افراد بیشتری را فراهم کرد. به نظر می‌رسد که دولت و مجلس پیش از این تا حدودی پیش بینی چنین وضعی را می‌کردند. از این‌رو، هر دو می‌خواستند «مایه اصلاح آن را در عمل» به دست آورده و سپس اقداماتی برای رفع نواقص و مشکلات آن انجام دهند (۷/ج ۴/ص ۴۰۲). در عین حال، کانون اعتراضات در شهرهای بزرگ فعال بود. مردم علیه این قانون تظاهرات کردند و خواستار الغای آن شدند، بویژه در تهران، مشهد، اصفهان و شیراز حرکت علیه این قانون منجر به بسته شدن بازار و یا برخی درگیریها با پلیس شد (11/p. 55).

اینکه چرا مردم نسبت به این قانون هیجان زده شدند، می‌تواند محل تأمل باشد. قسمتی از این وضعیت در خود قانون نظام اجباری نهفته بود، بویژه برای نمونه طبق قانون مصوب تنها طول مدت سربازی می‌توانست بسیاری از شهروندان را ناراضی و نگران سازد. چنانکه ذکر شد، برای مثال سن مشمولان از ۲۱ سالگی آغاز می‌شد، اما نقطه پایانی برای دوره خدمت نظام تعیین نشده بود. همچنین باید در نظر داشت که لایه‌های مختلف شهری و فرزندان آنها در قالب اصناف و نیروی کاری فعالیت داشتند. خروج نیروهای کاری از دایره بازار و کارگاه‌ها هم می‌توانست مورد اعتراض باشد. به بیان دیگر، خروج نیروهای تولیدی و خدماتی در نظام داد و ستد اختلال ایجاد می‌کرد که فشار اصلی آن بر دوش لایه‌های پایین شهری بود. بی‌شک، بستن بازار نمادی قابل توجه در بیان اعتراضها بود. افزون بر این، قشر شهری پیش از این کمتر تن به این نوع خدمات داده بودند. از این جهت، بسیاری از نگرانیها از جانب این طیف اظهار می‌شد. گو اینکه نوع اعتراضها در قالب شهری بود؛ یعنی اصول اعتراضی که از دستاوردهای حرکت مشروطیت بود، جهت بیان آرزوها و خواسته‌های توده‌ها این بار نیز موجب بسته شدن بازارها و آمدن مردم به خیابانها گردید. در آخر این قسمت باید متذکر شد که رویه رسمی کنسولهای محلی آن بود که پیوسته درباره موضوعها و وقایع منطقه مأموریت خود به طور ماهانه گزارشهایی به سفارت بریتانیا در تهران یا کلکته و از آنجا به لندن مخابره و یا ارسال می‌کردند. در عین حال، همه ساله همین موضوعها می‌توانست به طور یکجا تحلیل و مجدداً ارسال شود. این روال واقعه قم نیز دیده می‌شود. از

آغاز حرکت تا انتها شش گزارش از ماههای سپتامبر تا فوریه / شهریور تا اسفند ارسال شده است. همچنین در دوره ارسال گزارشهای سالانه (روایت کلی) ماه می / اردیبهشت گزارش مشروحی همراه با پاره‌ای دیدگاهها و تحلیلهای (Account) از رویدادهای این دوره زمانی دیده می‌شود.

خارج از گزارشهای بالا نوع دیگری از شروع وقایع در پاره‌ای موارد، حتی به طور روزانه موجود است که آگاهیهای بیشتری به خواننده می‌دهد. عمده این اخبار در فایل ۲۴۸ (FO248) موجود است. گزارشهای موجود در این فایل چنان وسیع است که ممکن است خواننده خود را دچار تردیدهایی کند، ولی با وجود این، می‌توان در تکمیل برخی گزارشهای رسمی زوایای تازه‌ای را نشان داد. در اینجا هر دو قسم روایت اسناد بریتانیا درباره واقعه قم ذکر می‌گردد، آنگاه به تحلیل آن پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است که در ترجمه سعی بر روانی مطلب و همخوانی آن با ادبیات مقاله بوده است.

روایت ماهانه واقعه

گزارش اول: مسأله خدمت نظام اجباری (بعدها نظام وظیفه) پدیده‌ای نبود که در همه شهرها مورد اعتراض قرار گرفته باشد. پیش از اصفهان، در مشهد گزارش می‌شود که در دوره کوتاهی ۱۰۵۰ نفر در گردان شرقی مستقر در این شهر ثبت نام کرده‌اند. بیشتر این افراد از اهالی سبزوار و نیشابور بوده‌اند.

برخی از روحانیون تحت تأثیر «حزب ایران نو»^(۳) و برخی دیگر به دلیل ناخرسندیهایی در باب زوایای اقتدار خویش از سوی قشر متوسط جدید اداری ابراز نارضایتی کردند. آنها با اعتراض علیه اصلاحات (تغییرات) در سیستم عدلیه و دستورالعمل رسمی لباس متحدالشکل پهلوی (درباره پوشیدن کلاه پهلوی و کت شلوار با یقه و کراوات) که تقریباً برای مستخدمین دولت اجباری شده بود، اعتراضهایی را آغاز کردند. این طرز لباس را همه اعضای حزب «ایرانیان جوان» می‌پوشیدند.^(۴)

برخی نشسته‌های اعتراض‌آمیز اظهار شد که در آنها معترضان بوضوح «میان شاه و دولت» تمایز قابل نشده‌اند. در نتیجه آن، عده‌ای از سخنرانان بازداشت شده‌اند. این سخنرانها موجب آشوبهایی گشته که نشان می‌دهد روحانیون هنوز دارای طرفداران زیادی هستند. در این میان وسیعترین آشوبها در اصفهان رخ داده است (11/pp.47-48).

گزارش دوم: روحانیون، حزب ایران نو را به عنوان عنصری قابل اتکا علیه قوه قضائیه نمی‌دانند. از سوی دیگر، برگشت روحانیون به مسند قدرت پدیده قابل قبولی نیست. افزون بر این، نارضایتی‌های آشکار و پنهان، بویژه میان شهرنشینان و صاحبان حرف علیه نظام اجباری موجب اعتراضات بیشتری گردیده است. در این میان اصفهان این فعالیتها را رهبری کرد. در نتیجه سایر شهرها، از جمله تهران، مشهد، قزوین و شیراز از آن حرکت تبعیت کردند.

در تهران حرکت ضد قانون نظام اجباری طبق معمول با بستن بازارها همراه شد. قصد بر آن بود که مردم در مقابل مجلس جمع شوند که این حرکت به وسیله پلیس سرکوب شد. همچنین ارسال طوماری علیه قانون نظام اجباری برای شاه سودی نبخشید، چرا که وی مسأله را «رأی مجلس» دانست و خود را به عنوان «حاکم مشروطه» موظف به حفظ قانون دانست.

ناآرامی‌ها علیه قانون سربازی در اصفهان به وسیله علمای متنفذ محلی تحریک شد و اکنون به آشوبهای شدید تبدیل شده است. ده روزی است که بازارها بسته‌اند. در سوم اکتبر ۱۹۲۷م. (۱۱ مهر ۱۳۰۶ش.) نیروهای کمکی از شیراز به اصفهان اعزام شدند. حاکم نظامی جهت حل مسأله اصفهان تعیین گردید. (در این حال) رهبران مذهبی شهر، اصفهان را با اعتراض ترک کرده و در قم بست نشسته‌اند؛ در جایی که گمان می‌کنند مورد حمایت بیشتر برادران دینی خود از شهرهای دیگر قرار می‌گیرند (Ibid/ pp. 55-57).

گزارش سوم: در تهران آشوبهای ناشی از اعلام قانون نظام اجباری آرام شد؛ اگرچه شب نامه‌های تهدیدآمیز مبنی بر فعالیتهای تروریستی در شهر پخش شد. در این اعلامیه‌ها تهدید شده بود در صورتی که قانون مزبور اصلاح نشود، ترورهای صورت می‌گیرد. این شب نامه‌ها به دست شاه نیز رسید. به پلیس و سایر نیروهای نظامی دستور داده شد با تظاهرات علیه نظام اجباری با مدارا رفتار کنند. مسأله به مجلس هم کشیده شده است. اقلیت مشهور در مجلس در این باب فعالیت کردند، ولی اکثریت ترجیح دادند که به موضوعی که مورد توجه شاه است، وارد نشوند.

در این زمان نمایندگان از روحانیون شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، همدان، بروجرد، شیراز و خرم آباد وارد قم شده و اعتراضات خود را علیه توسعه جدید (Development Modern) بروز داده‌اند. در حالی که تعدادی از نمایندگان و شخصیت‌های مملکتی از طرف دولت برای مذاکره با آنها به قم اعزام شدند، توفیقی برای حل و فصل مسأله به دست نیاوردند. در نهایت، وزیر دربار (تیمور تاش) به آن شهر اعزام شد که در تاریخ ۲۷ اکتبر (۵ آبان) بازگشت. نتیجه این مذاکرات هنوز معین نیست، ولی به نظر می‌رسد که به طور عمده موفقیت‌آمیز نبوده است. همچنین به طور آشکار جوانب خواست علما معین نیست، ولی گمان می‌رود که آنها (بیشتر) خواستار انحلال یا تغییر قانون نظام اجباری، حفظ نظارت علما در مجلس و اصلاحات در قوه قضائیه (جدید) را طالب باشند.

در اصفهان تظاهرات علیه قانون نظام اجباری قطع شد، اما بازار هنوز در ۲۸ اکتبر (۶ آبان) بسته است. نمایندگان روحانیون از این شهر به قم رفته‌اند. ثبت نام برای نظام اجباری با احتیاط آغاز شده است. این کار به وسیله کارگزاران قدیم دارایی و مستخدمین کار آزموده نظامی با لباس شخصی انجام می‌گیرد. مقامات نظامی اکنون آمادگی آن را دارند که تهران را از پاره‌ای حقایق درباره تعداد متقاضیان خدمت و اعتراض‌ها علیه قانون مزبور مطلع سازند. این تعداد به نسبت شهروندان اصفهانی خیلی کم و بی‌اهمیت است (Ibid/ pp. 59-60).

گزارش چهارم: یک ماه است که همچنان سایر علمای بلاد به معترضین قم می‌پیوندند. از همدان، مشهد و تبریز و نجف نمایندگان به تهران برای مذاکره (با دولت) و سپس به قم در تاریخ ۲۳ نوامبر (۲ آذر) اعزام شده‌اند. تعداد زیادی از مسؤولان حکومتی جهت مذاکره به قم اعزام شده‌اند که توفیقی برای حل مسأله نداشته‌اند.

گزارش می‌شود درخواست‌های علما سخت‌تر شده است (غیرقابل انعطاف گردیده) روسها آشکارا تبلیغ می‌کنند که پشت حرکت روحانیون انگلیسها هستند و بانک شاهنشاهی ایران از آنان حمایت مالی می‌کند. در همین حال، بازارهای شیراز، اصفهان و قم همچنان بسته است (Ibid/ p. 65).

گزارش پنجم: گزارش‌های تائید نشده‌ای موجود است که حاکی از آن است که موافقت‌های میان دولت و روحانیون در آینده‌ای نزدیک در حال شکل‌گیری است. گمان می‌رود که دولت پیشنهادهای غیررسمی مبنی بر در نظر گرفتن پاره‌ای امتیازات برای افرادی خاص در هر منطقه در قانون نظام اجباری را داده است. از جمله گفته شده که

کابینه تغییر خواهد کرد و علما همه نمایندگان خود را در آینده می‌توانند به مجلس بفرستند. مسأله برکناری وزیر دربار هنوز نامعین است. مسایل مربوط به امور قضایی به نظر نمی‌رسد که جایی در مذاکرات حل اختلاف داشته باشد.

نخست‌وزیر (مخبرالسلطنه هدایت)، وزیر دربار و سه تن از رهبران روحانیون، تهران را به مقصد قم ترک کردند. آنها برآند تا حاج آقانو‌الله را تشویق به آمدن به تهران کنند تا مابقی در قم پراکنده شوند.

بازار اصفهان هنوز بسته است. در این شهر پس از برخی تعلل‌ها به آن کسانی که نامشان در فهرست نظام وظیفه ذکر شده، دستور معرفی در تاریخ ۲۷ نوامبر (۶ آذر) صادر شد. ۵۵۰ نفر معاف شده، ۳۰۰ نفر خود را معرفی کردند و ۵۰۰ نفر هنوز پاسخی نداده‌اند (Ibid/ pp. 68-69).

گزارش ششم: در کرمانشاه استقبالی از ثبت نام برای نظام وظیفه نشد و تنها ۵۰ نفر تاکنون ثبت نام کرده‌اند. در ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) نخست‌وزیر و وزیر دربار گزارش (سفر) خود را به شاه اعلام کردند. دو نماینده‌ای که از جانب روحانیون قم به تهران آمده بودند، به قم بازگشتند. این نمایندگان به همراه خود امضای پذیرش پنج خواسته برای معترضان قم از سوی دولت را به قرار ذیل داشتند:^(۵)

۱. قانون نظام وظیفه به وسیله مجلس آینده بازنگری خواهد شد.

۲. انتخاب پنج نماینده طراز اول علما برای مجلس براساس قانون اساسی اعمال خواهد شد.

۳. نماینده فرهنگی روحانیون برای نظارت بر چاپ (کتاب و روزنامه‌ها) استانها تعیین خواهد شد.

۴. قوانین محدود کننده برای مسایل خلاف شرع مانند قمار اعمال خواهد شد.

۵. بازنگری قوانین دادگستری براساس احکام مذهبی.

گزارش شده که حلقه اصلی هیأت علمیه قم نمایندگان خود را از این دست‌آورد سرزنش کرده‌اند، چرا که آنها خواسته بودند که نمایندگان اعزامی به تهران آنجا بمانند تا آثار سریع اجرای خواسته‌ها نمایان شود. تعلل در بازنگری در قانون نظام اجباری تا مجلس بعدی با ناخشنودی علما مواجه شد (Ibid/pp. 71-72).

روایت سالانه (کلی)

در این سال بیش از سالهای اخیر روحانیون مترصد تلاشهایی بودند. در این دوره از فعالیتها خلأ قدرت برتر میان علما محسوس است؛ یعنی مجتهدی که همه او را قبول داشته باشند، نیست. هر کس گمان می‌کند که خود برتر از دیگران است و این ناهمگونی تفرقه بسیار شایع است.

علما هنوز نیرو و قوه طبیعی زیادی میان توده‌ها دارند، اما آنها در عین حال توانایی لازم را برای اقدامات مؤثر ندارند. آنها در تهران و در استانها به دنبال رهبری مؤثر هستند. در این زمان گروه اندکی از مجتهدین طراز اول تحت نفوذ حکومت قرار دارند.

علما چند سالی است که به دلیل پاره‌ای ناتوانیها نتوانسته‌اند وجهه قبلی را به دست آورند و به همین دلیل در معادلات به حساب نیامده‌اند. این خود نتیجه طبیعی مدرن شدن کشور است که رفته رفته خود را در مقابل آن ناتوان یافته‌اند. انحلال تعداد اندکی محاضر و حوزه‌های کوچک شرع در ماه آوریل گذشته و تمرکزگرایی دولت (بویژه در مسأله قوه قضائیه) موجب شد علما بسیاری از پشتوانه‌های کوچک مالی خود را از دست بدهند. از آن پس همچنین هیچ کدام از معممین نمی‌توانستند در چنین نظامی (سیستم جدید) استخدام شوند. این وضعیت آنها را متقاعد کرد که

برای همیشه از صحنه خارج شده‌اند. آنها با مسأله نظام اجباری که آشوبی را راه انداخت در اندیشه کسب پاره‌ای امتیازات از دست رفته شدند. از اینرو، خود را مشتاقانه در صدر حرکت قرار دادند که برخی وحدت رویه‌ها میان آنها را فراهم آورد.

زمانی که مردم اصفهان به سوی مجتهد سالخورده حاج آقا نورالله رفتند، وی تشویق به رفتن به قم شد که هدایت و رهبری حرکت علیه نظام اجباری را از آنجا آغاز کند. امید می‌رفت شیخ عبدالکریم (حائری) از علمای با تقوای عراق که از چند سالی پیش در قم اقامت کرده است، نقش فعال در این حرکت داشته باشد. با وجود این، وی از ورود به صحنه سیاست احتراز کرد. به استثنای دو مجتهد نسبتاً متنفذ اصفهان، آنهایی که از سایر شهرها آمده بودند از رده‌نه چندان با نفوذ و اهمیت بودند.

حرکت به وسیله کانونهای تجاری اصفهان و شیراز نیز با بستن مغازه‌ها برای حدود سه ماه حمایت شد. دولت توجه کمی به مسأله نمود، اما تلاش کرد که مغازه داران را بر سر کار آورد. این کار دولت با عدم توفیق روبه‌رو شد، چرا که پیکره اصلی این حرکت براساس نارضایتی عمیق توده‌ها بود. از اینرو، دولت جهت حل مسأله دست به دامان روحانیون دیگر شد. وزیر دربار دو بار و نخست وزیر یک بار به قم سفر کردند که هر بار بی‌نتیجه بازگشتند.

در این زمان حرکت اصفهان و شیراز قویاً بر اعتصاب تأکید می‌کرد و زمستان موجبات تقویت آن را از قبل فراهم می‌کرد. نهایتاً برخی قولها از سوی دولت داده شد که تاکنون اقدامی عملی برای آن صورت نگرفته. وجوه اندکی میان اقشار فقیر روحانیون منطقه توزیع شد که جهت شکستن حرکت کفایت می‌کرد. افزون بر این، در این زمان حساس حاج آقا نورالله فوت کرد. مرگ وی به طور قطع بر اتحاد قم تأثیرگذار بود. بسیار تردیدآمیز است که روحانیون پس از این واقعه بتوانند وجهه قبلی خود را به دست آورند. در نتیجه همه قرار و مدارها بر کاغذ ماند (30-181/pp.11).

تحلیل و مقایسه

اینکه در گام نخست، در این اسناد سعی بر معین کردن محور و اهداف حرکت شده، قابل تأمل است. بصراحت آمده است که معلوم نیست که هدف شاه است یا دولت. بنابراین، قدر مسلم این است که برای بریتانیا این مهم بوده که منظور سازماندهان حرکت چه می‌توانسته باشد. به هر روی، در کارهای بعد چنانکه خواهد آمد، دیده می‌شود که دو جناح غیر درگیر در ماجرا سعی دارند تا تغییراتی در اهداف حرکت ایجاد کنند. در همه حال شاه خود را پادشاه مشروطه می‌نامد و هر مسأله‌ای را به مجلس و رای آن محول می‌کند.

از سوی دیگر، ممکن است گروه یا اشخاصی سعی داشته‌اند تا نوک پیکان حرکت را متوجه شاه کنند. در حالی که محور حرکت اصفهان که کم و بیش مبتکر آن نیز بود، نه بر این مقصد صحنه گذاشت و نه توان آن را در گردآمدگان قم می‌دید. چنانکه پس از این دیده شد محور علمای تهران، مشهد و تبریز، بیش از همه در راه ایجاد مصالحه گام برداشتند. اگر چه برخی عزمها در محور تبریز دیده شد، ولی گفته شده که آن حرکت خیلی دیر هنگام بود. این در حالی است که کرمانشاه و برخی دیگر از شهرهای مطرح نیز اساساً هیچ‌گونه حرکت و هیجانی را از خود بروز ندادند و حتی در پاره‌ای موارد به ابراز بی‌طرفی و مخالفت با حرکت اصفهان هم پرداختند. بنابراین، آن یکپارچگی مورد نیاز جهت مقابله با شاه به دست نمی‌آمد. در این دوره آنچه که شد، همان بود که کم و بیش عزمهایی است که بر آن گذشته اطلاق می‌گردد و شاید بیشتر تمایلات مولفین امروز باشد.

آنچه در گزارش دوم محل تأمل است، سعی بر نشان دادن پشتوانه‌ها و وضعیت واقعه در شهرهای دیگر است. از همان گزارش نخست سعی در یافتن رابطه حرکت با احزاب می‌شود. اما آشکارا در گزارش دوم هرگونه ارتباطی نفی شده و سعی بر ترسیم دو واقعیت می‌شود. نخست اینکه این حرکت بیانگر احساسات مردمان شهری، بویژه از لایه‌های پایین مانند کارگران و کشاورزان علیه قانون نظام وظیفه است و تا حدودی بر خود جوشی آن تأکید می‌شود. دیگر اینکه این گزارش نشان داد که مقصد دولت است، نه شاه. حداقل شاه این افکار را این‌گونه هدایت کرد که این دعوایی است میان مجلس و علما (۴/ ص ۳۰۱). بنابراین، وی که به عنوان حاکم مشروطه است، باید طرف مجلس را بگیرد و روحانیون هم باید از همین راه به اهداف خود برسند (۴/ صص ۳۰۱-۳۰۴).

از سوی دیگر، جناح تند حرکت؛ یعنی اصفهان به منظور اقدام حداکثری راهی قم شد. در قم می‌توانستند رساتر منظور خود را اعلام کرده، حساسیتهای زیادی را برانگیزند. چنین قصدی در گزارش بعدی بروشنی نشان داده می‌شود. از هر سو، روحانیون راهی قم می‌شوند. در آنجا اعتراضهای خود را اعلام می‌کنند، اما اینکه تا چه حد بر سر خواسته‌ها توافق و اتفاق نظر داشته باشند، روشن نیست.

اعزام نمایندگان به شهرهای مختلف جهت دعوت اقشار مختلف روحانی به قم کاملاً شفاهی صورت گرفته است. به بیان دیگر، محتوای دعوت با جزئیات آن در جایی ثبت نشده بود. از اینرو، ممکن است پیام به طور یکنواخت به شهرهای مختلف نرسیده باشد و خیلی تحت تأثیر سلیقه و ذائقه راویان، عناصر و موادی ابلاغ شده باشد که کمتر در نظر بود. نکته مهم این بود که چیزی که سازمانده حرکت نیاز داشت، حضور همه تنها برای اعلام تکلیف بود. به همین دلیل، چنین حضوری خواه ناخواه خود منجر به طرح و بیان طیف وسیعی از خواسته‌ها می‌گردید که حد و مرز آن فراتر از توان مهندسی آن جمع می‌شد. افزون بر این، در آن مهمه بویژه محور تهران که نزدیک قدرت بودند، با دولت مذاکراتی داشتند. اما اینکه چه کسی به آنها مسؤولیت مذاکره داده بود، معین نیست. آنچه مسلم است برای بیشترین آنها این فرصت مغتنمی بود تا ضمن کسب امتیاز، راههای مصالحه در ابعاد مختلف را هموار نمایند.

در عین حال، در روایت سالانه اخبار قم آنچه که بیش از همه جلب توجه می‌نماید محوریت برداشت و تفسیر از واقعه یا نظرگاه نویسنده یا واقعه نگار آنهاست. با نگاهی کلی می‌توان موارد زیر را برجسته‌تر دید. باید توجه داشت که گزارشهای سالانه از جهاتی می‌توانست برای سیاستگذاران بریتانیا کاربردی‌تر باشد. مسأله اساسی از منظر نویسنده خیر تشنت آرای علماست. این ناظر خارجی آشکارا شاهد آن است که سیاستهای دولت در تضعیف روحانیت حداقل توانسته مرکزیت سایر حوزه‌های شهرهای بزرگ را کمرنگ کرده تا جایی که مجتهد برتر به معنای کامل کلمه میان روحانیون داخل کشور نباشد. چیزی که وی «خلأ قدرت» می‌نامد، اما چنانکه در گزارشهای ماهانه دیده می‌شود، تأکید صریحی بر قوه نفوذ علما می‌شود. نویسنده این قوه نفوذ را طبیعی دانسته، بر نقش اصلی آنها در تولید حرکت تأکید دارد. دولت در این راستا میان مجمع قم بی‌طرفدار نیست. چنانکه مکی نیز نقل می‌کند، در آمد و شد تهران و قم ترکیبی از علما و سیاستمداران ایفاگر نقشهایی بودند.

از سوی دیگر، ناتوانی حلقه روحانیون سایر شهرها در سازماندهی حرکت هماهنگ چیزی است که نتیجه فقدان رهبری مؤثر دانسته می‌شود. چنانکه بیشتر ناظران بعداً طولانی شدن زمان حرکت را در همین راستا تفسیر کرده، برخی

عقب ماندگیهای آنها در مسایل روز اجتماعی را نتیجه سالهای فشار و دوری از فهم عناصر جدید در معادلات تعبیر می‌کنند (۴/ صص ۳۰۱-۳۰۴).

آنچه که به طور مستقیم ضربه زیادی به پیکره روحانیون می‌زد، فشار مالی بر آنها بود (11/nö.392). حذف محاضر شرعی موجب شد تا منبع درآمد آنها به طور ناگهانی افت کند. در نتیجه از یک سو پشتوانه مالی روحانیون به طور چشم‌گیری از دست خارج شده بود و از سوی دیگر، نه تنها نظام جدید جایگاهی برای به کارگیری آنها چه در نظام حقوقی و چه در مؤسسه‌های آموزشی نمی‌دید، بلکه وضعیت موجود و قوانین مربوطه خواه ناخواه این قشر را خارج از گود ننگه می‌داشت. بنابراین، فقدان منبع مالی از اسباب مهم به زاویه راندن آنها شده بود. از اینرو، از منظر این اسناد، این طبیعی بود که از چنین فرصتی جهت شروع و اعلام نارضایتی بهره گرفته شود. بنابر نظر نویسنده گزارش منبع تولید حرکت خود دست نیاز به عناصر مذهبی منتقد دراز کرده بود. دستی که صمیمانه به منظور اهداف دیگری نیز به گرمی پذیرفته شده بود. حداقل با نگاهی به درخواستهای پنجگانه می‌توان دریافت که تنها یک مورد آن مورد درخواست اقشار توده‌های شهری بود و مابقی آن همان چیزی بود که در فرصت مطلوب می‌بایست دولت و شاه را به نحو مقتضی تحت فشار قرار می‌داد.

همین‌طور نکته قابل تأمل در این گزارش موضع‌گیری کانونهای تجاری در این حرکت است. آنها با تعطیلی بازار حمایت همه جانبه خود را اعلام کردند تا جایی که دولت برای حل این مسأله از طیف‌های مختلف روحانیون طرفدار نیز یاری گرفت. چنانکه قبلاً ذکر شد، در تفسیر موضع بازار و تجار باید گفت به طور عمده با برقراری قانون نظام وظیفه نیروی کاری شهری که در کارگاههای مختلف مشغول به کار بودند، به طور ناگهانی از مدار تولید و کار خارج می‌شدند. می‌توان تصور کرد که در مرحله اول ضربه فقدان چنین نیرویی بر پیکره اقتصاد بود. بنابراین، موضع تجار و بازار در این مرحله می‌تواند در این راستا مورد تحلیل قرار گیرد.

در عین حال، فرجام این حرکت قابل تأمل است. از سویی، علی‌رغم پیشرفت‌ها و پاره‌ای امتیازات به دست آمده از سوی علما، فوت حاج آقا نوراله نقطه پایانی برای حرکت بود؛ چه حمایت‌های معنوی و توان مدیریت وی از سویی و از سوی دیگر، توان مالی ایشان توانسته بود حرکت را زنده نگه دارد. در گزارش ذکر می‌شود که میان اقشار مختلف حاضر در قم از سوی دولت مقادیری هزینه شد که اسباب سستی حرکت را فراهم می‌کرد. بنابراین، زمانی که حاج آقا نوراله دار فانی را وداع کرد، جمعیت معترض نیز پراکنده شدند (۳، ج ۴/ ص ۳۹۴). در میان شخصیت‌های مطرح روحانی در مجلس و خارج از آن جایگاه مدرس در قبال این حرکت قابل تأمل است (۸/ ص ۲۶۴). قدر مسلم اینکه مدرس با توانایی و شجاعتی که داشت، می‌توانست در این مسأله فعال باشد. نامه کوتاه وی بسیار جای تأمل است. از یک سو علما مسائل را طرح می‌کردند که خیلی وقت قبل فرصتهای طرح آن گرفته شده بود. دیگر اینکه فهم مدرس از زمان موضوع و موضوعیت موضوع بی‌شک گزینش راهی با تأمل فراروی وی می‌گذاشت. خود مدرس چنانکه گذشت، بصراحت در صحن مجلس از قانون نظام وظیفه دفاع و در تصحیح و تحدید حدود آن تلاش کرد. دیگر اینکه طی حدود شش ماه حرکت صدور تنها پنج جمله گویای عدم موافقت جدی با اینگونه طرح مسایل است. از سوی دیگر وی می‌دید که در هنگامه این ماجرا نظرات متفاوتی طرح می‌گردد که حاج آقا نوراله برای داشتن اکثریت، ناگزیر از اغماض است. بنابراین مدرس با آن روشن بینی خود را خارج از هیجانانگیز حرکت نگه می‌دارد (۵/ صص ۱۶۶-۱۷۱).

ارزیابی

نخست، به نظر نمی‌رسد در آن زمان قانون نظام اجباری پدیده‌ای بوده است که روحانیون آن را دستاویزی برای تغییر سیستم و رژیم کرده باشند. نه این قانون آنقدر ضد مردمی و خلاف شرع بود که هیجان عمده‌ای میان همه علما ایجاد کند و نه سیستم آنقدر ضعیف بود که بشود با حرکتی در این سطح آن را ساقط کرد. این در واقع بیشتر توهمی است که نویسندگان اخیر کرده‌اند. حاج آقا نورالله واقع‌بین‌تر از آن بود که چنان خواستی را داشته باشد. این می‌توانست تنها نشانی از حضور فعال برای حفظ مقام معنوی روحانیت در عرصه‌ای فرهنگی و سیاسی - اجتماعی باشد و گرنه مورخ امروز ممکن است بر مبنای شالوده افکنی طرفدارانه چنان شخصیتی را واقع‌گرا نپندارد.

دیگر آنکه سابقه ذهنی توده‌ها از فزاق و ژاندارم در بی‌بند و باری موجب حرکت آنها برای حفظ فرزندانشان شده بود. مدرس قبلاً در مذاکرات مجلس پیرامون این لایحه این مسئله را گوشزد می‌کند: «جوانهایی که می‌روند زیر اسلحه، دو چیزشان محفوظ باشد یکی صحتشان که خیلی مهم است و یکی هم اخلاقشان...» وی حتی بر حفظ حقوق اقلیت‌ها در اختیاری بودن شرکت در نظام اجباری تأکید کرد. او در مقابل گفت: «آن کسی را که باید توی سرش بزنند، وارد خدمت نظام اجباری کنند. مسلمان که اگر به تکلیفش عمل نکرد، باید اجباراً او را آورد». البته، رئیس‌الوزرای وقت رضاخان سردار سپه قولهای لازم در این باره را به مجلس می‌دهد.

دست آخر اینکه: روشن‌بینی حاج آقا نورالله در قسمتی از نامه هیأت علمیه قم به رئیس‌الوزرا مشهود است. به نظر می‌رسد شیره اصلی خواست‌ها می‌تواند این پیشنهاد روشن باشد: «... با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار، نباید کارگران را بیکار کرد و به جهت تمرین افکار به فنون قشونی تعلیم اجباری مناسبتر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در ایفای نظام اجباری اقدام سریع بفرمائید...».

در هر حال، چنانکه پیش از این اشاره شد، معمولاً علما منعکس‌کننده خواست توده‌ها در حرکت‌های مردمی بودند. در پاره‌ای موارد حتی تا حدودی این خواست‌ها را منطقی کرده، مردم را دعوت به بردباری می‌کردند. در این زمینه، بیان بالا گویای وضعیتی است که روحانیون از سوی حاکمیت تحت فشار بودند و از سوی دیگر، ملجأ مردم برای حل مشکلات کوچک و بزرگ واقع می‌شدند.

پی‌نوشتها

- ۱- ابلاغیه ریاست وزراء، دوم شهریور ۱۳۰۶، ۲۷ صفر ۱۳۴۶/۲۴ آگوست ۱۹۲۷.
- ۲- نگاه کنید به دفاعیات مدرس درباره قانون سربازی اجباری. این لایحه توسط رئیس‌الوزراء رضاخان سردار سپه به مجلس آورده شده بود:

۳- شاید بتوان گفت این عنوان برای این گروه برگرفته از Yong Turk است که از اوایل سده بیستم در مورد اصلاح طلبان غربگرا در امپراتوری عثمانی به کار می‌رفت. در ایران Yong Persian برای مشخص کردن مشروطه خواهان ایرانی در دوره مشروطه به کار رفته است و به طور اخص آن را می‌توان با عنوان «انجمن ایران جوان» منطبق دانست که گروهی از روشنفکران ایرانی در دفاع از اصلاحات ایجاد کرده بودند. در عین حال، آبراهامیان آورده است حزب ایران نو (تجدد) که صادقاته از رضاشاه حمایت کرده بود، بعداً به حزب ترقی تغییر نام پیدا کرد. این حزب در واقع سازمانی براساس حزب

فاشیست موسولینی و حزب جمهوری خواه مصطفی کمال بود. تبدیل فعالیت‌های این حزب به دلیل سوءظنی که احساسات جمهوری خواه «خطرناک را می‌پروراند، غیرقانونی شد.

British Minister to the Foreign Office, Annual Report, 1932, FO 371, Persian,

- به نقل از: پرواند آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷.
- ۴- قانون «لباس متحدالشکل»، بعداً در دیماه ۱۳۰۷ به تصویب رسید. برای آگاهی بیشتر نک: واقعه کشف حجاب، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی و...، تهران، ۱۳۷۱، صص ۳۲-۷۲.
- ۵- این موارد را می‌توان به صورت درخواست هیئت علمیه قم در منابع فارسی به شرح زیر مقایسه کرد:
۱. تجدید نظر در قانون اجباری ۲. انتخاب پنج نفر از علما در مجلس به عنوان طراز اول ۳. تعیین نظارت شرعیات در ولایات به ترتیب مرکز و مطابق قانون مصوبه ۴. جلوگیری از منهیات ۵. اجرای موادی که در تشکیلات سابق عدلیه مربوط به محاضر شرع موجود بود. نک: مکی، ج ۴، ص ۳۹۹، همچنین نجفی شش مورد ذکر می‌کند. نک: ۸ / صص ۲۴۲-۲۴۳.

منابع

- ۱- آراهامیان، پرواند: ایران میان دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷.
- ۲- آوری، پیترا: تاریخ معاصر ایران، ترجمه رفیع مهرآبادی، ج ۲، عطایی، تهران ۱۳۶۷.
- ۳- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۴، زوار، تهران ۱۳۷۸.
- ۴- بصیر منش، حمید: علما و رژیم شاه، عروج، تهران ۱۳۷۷.
- ۵- ترکمان، محمد: مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- ۶- مدرس، علی: مدرس. ج ۱، بنیاد تاریخ، تهران ۱۳۶۶.
- ۷- مکی، حسین: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران ۱۳۷۴.
- ۸- نجفی، موسی: حاج آقا نورالله اصفهانی، مؤسسه مطالعات و تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸.
- ۹- واقعه کشف حجاب. سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی و ...، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۰- هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، شرکت چاپ رنگین، تهران ۱۳۲۹.

11- Bull, J. (1997). Iran Political Diary (IPD), vol. 8. London.

12- FO 371, Persian 1932.

13- FO3112/27, 1927.